



ابعاد هوش اخلاقی

تألیف: حمیده جنگجو

سرشناسه	: جنگجو، حمیده، ۱۳۶۱-
عنوان و نام پدیدآور	: Jangjou , Hamideh
مشخصات نشر	: ابعاد هوش اخلاقی / تألیف حمیده جنگجو.
مشخصات ظاهری	: تبریز: ثنام، ۱۳۹۸.
شابک	: ۹۹ ص.
وضعیت فهرست نویسی	: ۲۶۰۰۰۰ ریال 7-7-978-622-95288-7
یادداشت	: فیپا
موضوع	: کتابنامه: ص. ۹۵.
موضوع	: رشد اخلاقی
موضوع	: Moral development
موضوع	: کودکان -- تربیتی -- جنبه‌های اخلاقی
موضوع	: Child rearing -- Moral and ethical aspect
موضوع	: سازمان -- جنبه‌های اخلاقی
موضوع	: Organization -- Moral and ethical aspects
رده بندی کنگره	: BF۷۷۳
رده بندی دیویی	: ۷/۶۴۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۴۸۹۴۵



آشپزخانه کتاب

نام کتاب	: ابعاد هوش اخلاقی
مؤلف	: حمیده جنگجو
ناشر	: انتشارات ثنام
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۲۸۸-۷-۷
نوبت چاپ	: اول - تابستان ۹۸
تعداد صفحه و قطع	: ۹۹ صفحه - وزیری
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
حروفچینی	: حمیده جنگجو
چاپ و صحافی	: انتشارات ثنام
قیمت	: ۲۶۰۰۰۰

مسئولیت کلیه مطالب به عهده مؤلفین بوده و حق چاپ برای مؤلفین محفوظ است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	یشگفتار
۹	فصل اول: هوش چیست؟
۳۷	فصل دوم: تعریف هوش اخلاقی
۵۱	فصل سوم: ابعاد هوش اخلاقی
۵۵	فصل چهارم: هوش اخلاقی و بلوغی آن در پرورش کودکان
۶۹	فصل پنجم: تأثیرات هوش اخلاقی بر زندگی
۸۳	فصل ششم: نقش هوش اخلاقی در سیستم مدیریتی سازمان ها
۹۵	منابع

پیشگفتار

درون مایه و مضمون اصلی یک فلسفه انسان‌گرایی این است که روابط شخصی نزدیک و صمیمانه، به زندگی معنا می‌دهند. افراد دارای این فلسفه خود را متعهد و ملزم به ارزش‌های انسانی می‌کنند. خانواده و دوستان نزدیک به عنوان مهمترین رابطه نسبت به دیگر روابط، محسوب می‌شوند. آنها ارزش یک فعالیت را برحسب تأثیر آن بر روابط نزدیک، خودشان تعیین می‌کنند. امروزه در شرایط جهانی شدن و گسترش شبکه‌های اطلاعاتی، از سازمان‌ها انتظار می‌رود در برابر مسائل اخلاقی، رعایت منافع جامعه، حقوق اقلیت‌ها و ... حساسیت داشته و واکنش نشان دهند. بعلاوه این شبکه گسترده، انجام فعالیت‌ها، سازمان‌ها را زیر نظر دارد و به راحتی می‌تواند از راه انجمن‌ها و مجامع مختلف، بهره‌سازمان‌ها را در انتظار عمومی، تغییر دهد.

از جمله متغیرهایی که پژوهشگران حوزه روانشناسی در دهه‌های اخیر بدان توجه داشته‌اند، هوش و ابعاد آن است. بدون شک، هوش در همه ابعاد زندگی، نقش مهم و انکارناپذیری دارد. در کل پژوهشگران، هوش را ظرفیت کسب دانش، قدرت تفکر، استدلال انتزاعی و توانایی حل مسئله تعریف می‌کنند. بر پایه تحقیقات (استرنبرگ ۱۳۲۲م) دو دیدگاه مختلف در زمینه عوامل هوش وجود دارد برخی معتقد به رویه عامل کلی ۳ هستند.

از جمله طرفداران این دیدگاه، وکسلر (۱۳۵۵ م) و اسپیرمن (۱۳۲۱ م) هستند. وکسلر، هوش را توانایی کلی می‌داند که فرد را قادر می‌سازد تا به طور منطقی بیاندهد و فعالیت هدفمند داشته باشد و با محیط خود به طور مؤثر، کنش متقابل داشته باشد.

استدلال طرفداران این دیدگاه، وجود همبستگی بالا میان توانایی‌های مختلف انسان (مانند کلامی و استدلال انتزاعی) است (پارسونز و همکاران، ۲۲۲۱ م). در نظریه ترستون، هوش، از هفت توانایی تشکیل شده است:

درک کلامی، سیالی واژه، سهولت عددی، تجسم فضایی، حافظه تداعی، سرعت ادراکی و استدلال. (سیف، ۱۳۵۶ ش.) و (گیل فورد ۱۳۶۱ ۵). نیز الگوی ساخت ذهنی را عنوان می‌کند که از سه طبقه اصلی: عملیات، محتوا و فرایند، تشکیل شده است که روی هم رفته ۱۲۲ عامل را به وجود می‌آورد. (رابرت استرنبرگ ۲۲۲۲ م). نیز یکی از نظریات هوش چندگانه را با عنوان نظریه هوش سه بخشی (تخیلی، آفریننده و عملی) ارائه داده است (سیف، ۱۳۵۶ ش). مهم‌ترین و جدیدترین نظریات هوش چندگانه متعلق به هوارد گاردنر است (برک ۱۳۵۵ ۶ ش). (گاردنر، ۲۲۲۲ ۱ م. و ۲۲۲۱ م). هفت طاقه هوش (هوش کلامی زبان ۵، هوش ریاضی منطقی ۳، هوش فضایی ۱۲، هوش موسیقی ۱، هوش جسمانی حرکتی ۱۲، هوش درون فردی ۱۳ و هوش طبیعت گرا ۱۱) را عنوان کرده است (هاروی ۱۵ و همکاران، ۲۲۲۲ م). در مورد تعریف هوش می‌توان گفت تعریفی سازگار، مقبول باشد، وجود ندارد. افرادی که هوش را مورد مطالعه قرار می‌دهند، شباهت‌های زیادی بکار می‌برند تا به کمک آن‌ها رفتار هوشمندانه را مفعول‌سازی کنند.

هوش یک سازه فرضی است، نه یک خصلت عصب‌شناختی آدمی. به سخن دیگر هوش یک مفهوم ساختگی است که روانشناسان آن را برای پیوند ارتباط ابداع کرده‌اند. در سالیان اخیر تعاریف هوش عمدتاً در یکی از این سه طبقه جای گرفته‌اند. تعاریفی که بر سازگاری با محیط تأکید دارند، مثلاً از نظر بینه، هوش کیفیت پیچیده‌ای است که جزء ساختار فرد می‌باشد و عوامل اصلی آن را دقت، سازگاری، ابتکار، خوب قضاوت کردن و خوب استدلال کردن تشکیل می‌دهد (کرمی، ۱۳۱۲ ش).

از نظر وکسلر (۱۳۵۵ ۱ م) هوش عبارت است از ظرفیت کلی فرد برای انجام هدفمندانه کارها، تفکر عاقلانه و کنار آمدن مؤثر با محیط. در نگاه گاردنر (۱۳۳۳ ۱۱ م). توانش ۱۵ هوش، مجموعه‌ای از مهارت‌های حل مسئله می‌باشد که فرد را قادر می‌سازد تا مشکلات و مسائلی را که با آن مواجه می‌شود به طور مناسب حل کند. از نظر

استرنبرگ و سالتز (۱۳۵۲، ۱۳ م). هوش بر اساس رفتار انطباقی و هدفمند، تعریف می‌شود. رفتار هوشمندانه تا حد زیادی تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی یا اجتماعی است. طبقات مطرح شده و تعاریف خاص هوش، مانع الجمع نیستند. اخیراً در حوزه هوش ابعاد جدیدی شناخته شده است.

یکی از مهم‌ترین ابعاد هوش که در حوزه پژوهش، جدید بوده و در ایران نیز چندان بدان پرداخته نشده است، هوش اخلاقی است. در حقیقت اخلاق و آموزش اخلاقی به یکی از موضوعات عام در زمینه روانشناسی تبدیل شده است. امروزه هوش اخلاقی به واسطه تأثیرات وسیعش بر سایر حیطه‌ها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. گزارشات رسانه ایاز مشکلات اخلاقی در نوجوانان و خودکشی‌ها سبب آن شده است تا بحران اخلاقی در جوامع بیشت نمایان شود؛ در نتیجه گرایش روزافزونی نسبت به مرتبط ساختن مشکلات اجتماعی به آموزش اخلاق و ارزش‌های اجتماعی دینی در محیط‌های آموزشی وجود دارد. هوش اخلاقی برای این بار توسط بوربا در رشته روانشناسی وارد شد. بوربا، هوش اخلاقی را ظرفیت و توانایی درست از نادرست، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آن‌ها و رفتار در جهت صحیح، درست تعریف می‌کند. هوش اخلاقی به این نکته اشاره دارد که اصول اخلاقی حاصل دانش نیست، بلکه افراد یاد می‌گیرند که چگونه خوب باشند. درحقیقت، هوش اخلاقی مشابه یک راهنما برای رفتار عمل می‌کند و کمک می‌کند تا ما اعمال هوشمندانه و بهینه‌ای داشته باشیم (کریمی، ۱۳۵۳، ش ۱). بسیاری از رفتارهای انسان ریشه در اصول و ارزش‌های اخلاقی دارد و از آن متأثر می‌شود. افراد با هوش اخلاقی، همیشه کارهایشان را با اصول اخلاقی پیوند می‌زنند که این خود، باعث افزایش تعهد و مسئولیت‌پذیری در افراد و در نتیجه بهبود کارایی فردی و گروهی می‌شود (فلیتی ۲۲ و همکاران، ۲۲۱۳ م).

از نظر روانشناسان، اینکه انسان‌ها در رابطه با دیگر مردم چگونه باید رفتار کنند قوانین مشتمل بر سه جنبه اساسی شناختی، عاطفی و رفتاری است که تبیین آن‌ها و چگونگی روابطشان با یکدیگر و تأثیری که در فرایند درونی‌سازی دارند، محور بحث‌های روانشناختی است. این تعریف با این که تا اندازه‌ای ماهیت رشد اخلاقی را روشن می‌کند، ویژگی‌های مشخص‌کننده و امتیاز بخش آن را در میان بخش‌های دیگر چندان روشن نمی‌کند. در بسیاری از جوامع، یکی از مهم‌ترین وظایف فرهنگی، آشنا سازی کودک با قوانین اخلاقی و کردار خوب و بد است. همه کم و بیش از کودکان انتظار دارند که این قوانین را فرا گرفته و بکار بندند؛ از رعایت آن‌ها خرسند شوند و هنگام سرپیچی از آن‌ها در حرد اساس گناه کنند. یکی از ابعاد رشد و تحول که از دوران کودکی تا سال‌های بزرگسالی، در کنار دیگر ابعاد رشد شکل می‌گیرد، رشد اخلاقی کودکان است. وقتی مردم درباره رشد اخلاقی صحبت می‌کنند، به رفتار و نگرش خودشان نسبت به سایر مردم در جامعه اشاره دارند، به عبارتی آن‌ها به پیروی ما از هنجارهای اجتماعی، مقررات و قوانین، عرف و آداب و رسوم توجه می‌کنند. سقراط عنوان می‌کرد که انسان‌ها فقط کافی است بدانند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد، چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست، چه چیزی فایده‌مند است و چه چیزی رذیلت، همین که بدانند به مقتضای دانسته‌های خود حتماً عمل می‌کنند.